



## Legal Obligation of Brain-Dead Patients' Organ Donation from the Jurisprudential Perspective

Mohammad Reza Rezvantalab<sup>1</sup>  | Mohammad Hasanzadeh<sup>2</sup> 

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [mrrezvan@ut.ac.ir](mailto:mrrezvan@ut.ac.ir)
2. PhD Student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [mohamadhasanzadeh1375@gmail.com](mailto:mohamadhasanzadeh1375@gmail.com)

### Article Info

**Article Type:** Research Article

#### Article History

Received 16-Oct-2022

Received in revised form 24-Jan-2023

Accepted 8-Apr-2023

Published online 5-Oct-2023

#### Keywords

organ donation,  
organ transplantation,  
brain-dead patients' organ  
donation,  
preservation of the respected  
soul.

### ABSTRACT

Organ donation is a newly-raised legal issue with double importance and many challenges. What has been achieved in this article is an alternative opinion different from the opinions of other Shi'a jurists. In this research, relying on the necessity of preserving the respected soul through the four evidences of the Shari'a rulings, it has been proved that the organ donation of brain-dead patients and their organ transplantation is obligatory to preserve the respected soul who needs a transplant to continue living. This ruling is deemed as obligatory while the opinions of all Shi'ite jurists have been focused on the issue of permissibility or prohibition of organ donation. While investigating the doubts that have been brought up regarding the ruling for the permissibility, this research degrades the evidence of the claimants of the prohibition of organ donation. It is hoped that this jurisprudential survey will save many lives and become an example of the verse 32 of Sūrat al-Mā'ida, "And whoever saves a live is as though he has saved all the mankind."

Cite this article: Rezvantalab, M. R., Hasanzadeh, M. (2023). Legal Obligation of Brain-Dead Patients' Organ Donation from the Jurisprudential Perspective. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 56 (1), 49-65. DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2023.349613.669437>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2023.349613.669437>



## وجوب اهداء عضو بيماران مرگ مغزی از نظر فقهی

محمد رضا رضوان طلب<sup>۱</sup> | محمد حسن زاده<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [mrrezvan@ut.ac.ir](mailto:mrrezvan@ut.ac.ir)  
۲. دانشجوی دکتر، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [mohamadhasanzadeh1375@gmail.com](mailto:mohamadhasanzadeh1375@gmail.com)

### اطلاعات مقاله

### چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

اهداء عضو، مسئله‌ای مستحدثه و نوین با اهمیتی مضاعف و چالش‌هایی فراوان است. یافته‌های این مقاله، نظری متفاوت با دیگر آراء فقهای شیعه است. در این پژوهش با اتکاء بر وجوب حفظ نفس محترمه از طریق ادله چهارگانه احکام شرعی، وجوب اهداء عضو بيماران مرگ مغزی و پیوند اعضا آنها برای حفظ نفس محترمه ای که برای ادامه ی حیات خود نیاز به پیوند دارد، اثبات شده است. حکم وجوب در حالی است که نظرات تمامی فقهاء تشیع تاکنون بر مساله جواز یا حرمت اهداء عضو متمرکز بوده است. ضمن بررسی شبهاتی که برای حکم به جواز وارد شده است، این پژوهش ادله مدعیان حرمت اهداء عضو را مخدوش می‌نماید. امید آن است این کاوش فقهی، جان‌های زیادی را نجات دهد و مصداق آیه ۳۲ مائده «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها:

اهداء عضو،

اهداء عضو بيماران مرگ مغزی،

پیوند اعضا،

حفظ نفس محترمه.

استناد: رضوان طلب، محمد رضا، حسن زاده، محمد (۱۴۰۲). وجوب اهداء عضو بيماران مرگ مغزی از نظر فقهی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۶ (۱)، ۴۹-۶۵.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2023.349613.669437>

**مقدمه**

دین اسلام برای هر یک از رفتارهای انسان در برابر پروردگار و اجتماع پیرامونی وی، احکام متفاوتی دارد که هر کدام از ظرافتی خاص برخوردار است. در این مکتب حفظ حرمت مسلمان، حتی پس از مرگ اهمیتی ویژه دارد. این رویکرد مسأله تشریح بدن انسان و اهداء یا فروش برخی از اعضاء وی را در کانون مباحث فقهی، حقوقی قرار داده است. محققان اسلامی به همراه پزشکان مسلمان کوشش کرده‌اند راهی برای حکم به جواز این عمل بشر دوستانه که به نجات جان انسانها می‌انجامد بیابند و در این مقوله قلم فرسائی بسیار و مباحث فراوان صورت گرفته است. مقاله حاضر می‌خواهد گامی کمی فراتر از حکم جواز بگذارد و پرونده این عمل را به عرصه احکام الزامی اسلام که همان وجوب اهداء اعضاء بیماران مرگ مغزی با رعایت حدودات خود می‌باشد، سوق دهد. رویکرد استفاده شده در این پژوهش بر اساس اهداء مورد نظر، توسعه‌ای و بر اساس نیاز آن به فرضیه، توصیفی می‌باشد. امید است با استعانت از راهنمائی‌های متخذ از قرآن و حدیث توانسته شود جلوه‌ای از بویایی فقه تشیع را به نمایش گذاشته و به سوالات زیر پاسخ داده شود:

۱. ادله تحریم اهداء عضو بیماران مرگ مغزی چیست؟
۲. برای اثبات وجوب اهداء عضو بیماران مرگ مغزی چه ادله‌ای اقامه شده است؟
۳. وجوب اهداء عضو بیماران مرگ مغزی با چه قیودی بیان شده و بر عهده چه کسی قرار دارد؟

**پیشینه پژوهش**

در موضوع تحقیق حاضر مقالات و پایان نامه‌هایی در پایگاه‌های مختلف ثبت شده است که برخی از آنها را با یادآوری تفاوت‌های آن با تحقیق حاضر که بناء به وجوب اهداء عضو بیماران مرگ مغزی دارد، ذکر می‌شوند:

۴. نقد و بررسی عناصر فرامتنی پایان نامه‌هایی با موضوع پیوند اعضاء در فقه اسلامی؛ حبیب الله عظیمی، پاییز ۹۹، کتابداری و اطلاع رسانی. قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.
۵. تاثیر مرگ مغزی بر حقوق غیر مالی افراد، الهام اسحاقی، شهریور ۱۴۰۰، دادرسی؛ قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.
۶. تعامل مبانی فقه و اخلاق در مسأله پیوند اعضاء، نسربین سنجابی، بهار ۹۷، قرآن و طب؛ قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.
۷. جنایت بر اعضاء بدن در پیوند اعضاء، سید مصطفی محقق داماد، زمستان ۸۹، فقه پزشکی؛ قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.
۸. پیوند اعضاء در اشخاص مبتلا به مرگ، اکبر بابوکانی، زمستان ۸۹، مبانی فقهی؛ قائل به حرمت حکم اهداء عضو می‌باشد.

۹. گستره مصابیح قائده لاجرح در پیونداعضاء. محمود شربتیان، زمستان ۹۶، علوم اجتماعی؛ بدون هیچ نظر پژوهشی و قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.
۱۰. مبانی مشروعیت پیوند اعضاء، رضا مطهری‌پور، بهار ۹۲، پژوهشنامه اخلاق؛ قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.
۱۱. پیوند اعضاء مبتلایان به مرگ مغزی، مسعود نخعی مقدم، بهار ۹۴، پژوهش در دین و سلامت؛ بدون هیچ نظر پژوهشی و قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.
۱۲. چالش‌های اخلاقی در پزشکی پیشرفته، آنا میفور، زمستان ۹۴، پژوهش در دین و سلامت؛ قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.
۱۳. ملاحظیات اخلاقی در پیوند اعضاء، مرتضی مطهری، بهار ۹۵، اخلاق اسلامی؛ بدون هیچ نظر پژوهشی و قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.
۱۴. قائده لا ضرر و تطبیق آن بر مسائل روز جامعه، محمد مهدی مسعودی، تابستان ۹۳، حقوق خانواده؛ بدون هیچ نظر پژوهشی و قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.
۱۵. تحلیل فقهی حقوقی حکم وعده بیع اعضاء بدن انسان و تجویز آن در مذاهب اسلامی، حسین کریمی، پاییز ۹۶، فقه النظام؛ قائل به جواز حکم اهداء عضو و بیع اعضاء بدن می‌باشد.
۱۶. بررسی فقهی پیوند اعضاء از منظر مذاهب اسلامی، سید قهرمان مرادخانی، تابستان ۹۴، پژوهش‌های قرآنی؛ قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.
۱۷. مبانی فقهی پیوند اعضاء از مردگان مغزی، سرور میرهاشمی، زمستان ۸۶، فقه و حقوق خانواده؛ قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.
۱۸. بررسی فقهی حقوقی پیوند اعضاء از منظر حقوق ایران، علی الهیاری، پاییز ۹۱، فقه و حقوق خانواده؛ قائل به جواز حکم اهداء عضو می‌باشد.

## آغاز کلام

قطعا معنای وسیع اهداء عضو و پیوند اعضاء آن هم با همه فروعائش در این مجال نمی‌گنجد. آنچه که مورد بحث است، بررسی فقهی اهداء عضو انسان دچار مرگ مغزی، به انسانی دیگر برای نجات جان او می‌باشد. البته این نکته نیز حائز اهمیت است که منظور از نجات جان انسان، نجات جان انسانی است که دارای نفس محترمه باشد. محترمه نیز بدین معنا است که شرع اسلام برای جان او احترام قائل است و ریختن خون او را مباح نمی‌داند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷) برای تشخیص دایره شمولیت نفس محترمه بین فقهاء اختلافاتی وجود دارد که تخصصاً از بحث خارج است و به قدر متیقن آن که فرد مسلمان است اکتفاء می‌نماییم.

با ابتلاء مسئله اهداء عضو برای جامعه مسلمانان، فقهای معاصر مواضع خود را در قالب فتوا، بیان نموده‌اند که طبق تفحص، اجماع مرکبی (البته بنا بر آنکه در اجماع اتفاق در یک عصر واحد کافی

باشد و نیازی به اتفاق تمامی عصور نباشد) حول محور جواز و حرمت این موضوع برقرار است. برای اثبات این ادعا و به علت محدودیت فرصت مقاله خواننده گرامی را به ذکر برخی منابع رسالات عملیه ارجاع می‌دهیم. (خمینی، ترجمه تحریر الوسیله، ۶۶۰)، (خامنه‌ای، ۳۱۱)، (سیستانی، ۴۴۳)، (شبییری زنجانی، ۲۳۸)، (صافی گلپایگانی، ۳۸۵)، (نوری همدانی، رساله توضیح المسائل، ۴۱۱)، (وحید خراسانی، ۳۲۴)، (مکارم شیرازی، توضیح المسائل، ۵۶۴).

آنچه که نمایان است از نظر فقهاء و مراجع بزرگوار تقلید، با همه قیود و شروط آن، جایز و یا حرام بودن فرع مورد نظر می‌باشد. پس تا به این جا نظری مبنی بر دیگر احکام تکلیفی همچون وجوب نبوده‌است و می‌توان ادعا نمود که حکم مورد نظر با پیشینه پژوهش کاملاً دارای تفاوت است. حال باید گفت که آنچه که فرضیه تحقیق است، وجوب اهداء عضو بیماران مرگ مغزی برای حفظ نفس محترمه می‌باشد. قبل از آنکه به مباحثات خود ورود نمایم شایسته‌است ادله تحریم و تحلیل این فرع را مورد بررسی قرار داده و انتهای هر دلیل نظر خود را بیان کنیم. زیرا این ادله تحریم اند که مانعی بر اثبات حکم مورد نظر این پژوهش می‌باشند و قطعاً با وجود حکم تکلیفی دیگری بر موضوع مورد نظر، امکان تحمیل وجوب به اهداء عضو بیماران مرگ مغزی وجود ندارد. باشد که به واقع احکام مقدس الهی دست یابیم.

### ۱. ادله تحریم اهداء عضو

با بررسی کلام فقها و آنچه که از قواعد فقهیه امامیه نمایان است و آن اشکالاتی که در مقالات گذشته حول این بحث وارد شده، ادله‌ای که می‌توانند صلاحیت بر تحریم اهداء عضو داشته باشند بدین شرح است:

#### ۱-۱. تغییر در خلقت و ماهیت الهی

برای اثبات این دلیل به آیه ۱۱۹ سوره نساء استشهد می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: **وَلَا ضَلَّ لَهُمْ وَلَا مَنِيَّتُهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتَكَنَّ أَدَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا.** (نساء، آیه ۱۹۹) و آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به آنها دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند و) گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش (پاک) خدائی را تغییر دهند و آنها که شیطان را به جای خدا ولی خود برگزینند زیان آشکاری کرده‌اند. محل استشهد عبارت "فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ" است که خداوند متعال تغییر در خلقت خود را از دستورات شیطان و به تبع، حرام می‌داند. حال می‌توان گفت اهداء عضو و پیوند اعضا نیز از مصادیق تغییر در آفرینش الهی است زیرا وقتی شما چشم انسانی دیگر را به فردی دیگر پیوند می‌زنید، خلقت الهی هر دو طرف را تغییر می‌دهید.

تأمل: برای پی بردن به معنای واقعی این عبارت، باید آیه را به کمک دیگر آیات قرآن کریم معنا و تفسیر کنیم. این همان روشی است که مفسران بزرگ از آن استفاده می‌کنند. با نگاه به دیگر آیات

می‌توان پی برد که منظور از تغییر در خلقت خداوند، تغییر در فطرت و دین الهی است و آن این است که خداوند همه انسان‌ها را بر فطرت پاک و توحیدی آفریده است و تغییر در این خلقت و روی آوری به کفر از دستورات شیطان است. پس این است معنای آیه مبارکه نه آنچه که با نگاه سطحی به آن اشاره شد و به پشتوانه آن پیوند اعضاء تحریم گشت.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره روم می‌فرماید: فَأَقِّمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ: روی خود را متوجه دین پاک توحید کن همان آفرینشی که خداوند از آغاز، مردم را بر آن قرار داده (خلق کرده است) و این آفرینشی است که نباید تغییر گردد این است دین صاف و مستقیم. بنابراین آیه منظور از خلقت الهی و تغییر آن همان تبدیل در فطرت پاک انسانی است، همانگونه که بیان نمودیم.

حتی به دور از استشهاد به این آیه، در روایتی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در رابطه با معنای این آیه، آمده است: پرید دین الله و امره... (مجلسی، ۲۲۱). منظور از آن (تغییر در خلقت الهی) تغییر فطرت توحید و فرمان خداوند است. و حال با این روایت کار بر ما آسان گشت و دیگر حرفی برای استفاده از این آیه در رابطه با تحریم اهداء عضو و پیوند اعضاء نمی‌ماند.

#### ۱-۲. اضرار معتد به، به جسم و بدن

بنابر قاعده لا ضرر و دیگر قواعد فقهی، ضرر رساندن به بدن خود و دیگران به نحوی که ضرر به حدی باشد که عرفاً ضرر مورد توجهی به حساب آید، حرام شرعی است. سند این قاعده هم روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم است که می‌فرمایند: مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ (کلینی، ۲۸۰). در دین اسلام ضرر رساندن و ضرر دیدن وجود ندارد (حرام است). البته این روایت یکی از چندین ادله این قاعده است که به دلیل اختصار، به همین مقدار اکتفا می‌شود. اهداء نیز موجب ضررهای معتد به، به فرد دهنده عضو می‌شود؛ به گونه‌ای که مثلاً اگر فردی چشم خود را به دیگری اهداء کند خودش نابینا خواهد شد. در نتیجه این فعل حرام است.

تأمل: این حرف نیز مورد قبول است و باید گفت این بحث از مسلمات مذهب است. اما باید دانست این دلیل، از بحث این پژوهش تخصصاً خارج است. زیرا ما نحن فیه در جایی است که فرد دهنده عضو جان خود را از دست داده است و برداشتن عضو او در حیات و عدم حیات او تاثیری ندارد. در واقع بودن آن عضو برای او و یا نبودش هیچ فرقی نمی‌کند. حتی می‌توان گفت در بعضی از موارد اگر فرد دهنده حیات هم داشته باشد، بودن یا نبودن آن عضو، ضرری برای فرد دهنده ندارد، که البته تشخیص این امر بر عهده اطبا و متخصصان این امر است. در نهایت باید گفت شرعاً نمی‌شود با اضرار به فردی، ضرر را از فرد دیگر دور کرد و عقل نیز این فعل را تقبیح می‌نماید.

### ۳-۱. تمثیل جسد فرد پیوند دهنده عضو (مثله کردن)

یکی از ادله‌ای که می‌توان برای تحریم پیوند عضو به آن تمسک نمود حرمت مثله کردن نفس محترمه است. در روایتی از امام صادق علیه السلام در کافی شریف آمده است: عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَغْلُوا وَ لَا تُمَثِّلُوا... (کلینی، ۲۷). ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را می‌خواست سپاهی را بفرستد، آنان را فرا می‌خواند و پیش روی خود می‌نشاند و می‌فرمود: به نام خدا، به کمک خدا، در راه خدا و بر ملت و آیین رسول خدا حرکت کنید؛ خیانت (در غنیمت) نکنید، و کسی را مثله (اعضای بدنش را تکه تکه و جدا) نکنید.... قطعاً وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از مثله کردن کفار حربی نهی می‌نمودند به طریق اولی مثله کردن نفس محترمه همچون مسلمانان و کفار معاهد را جایز نمی‌داند.

خلاصه کلام آنکه با وجود تحریم از مثله کردن ابدان محترمه نزد علمای شیعه، می‌توان نتیجه گرفت که اهداء عضو و پیوند اعضا نیز حرام است زیرا مثله معنایی جز بریدن اعضای بدن و پاره کردن آن‌ها ندارد و این معانی نیز منطبق بر عمل اهداء عضو هستند. پس نتیجه گرفته می‌شود که اهداء عضو حرام است.

تأمل: به نظر می‌رسد آنچه که موجب شده است تا کسانی خیال کنند که معنای مثله کردن منطبق بر عمل پیوند اعضا است، بی‌نبردن صحیح به معنای مثله کردن می‌باشد. با مراجعه به کتب لغوی می‌یابیم که مثله را لغتاً به شکنجه و آزار و اذیت معنا نموده و در اصطلاح به همان پاره پاره کردن و بریدن گوش و بینی معنا کرده‌اند. برای اثبات این مطلب می‌توان به لسان العرب (ابن منظور، ۶۱۵) و یا المنجد (لوپس معلوف، ۷۴۷) مراجعه نمود.

از این دو معنای لغوی و اصطلاحی می‌توان نتیجه گرفت که آنچه که از مثله کردن متبادر است، عملی خشونت آمیز و انتقام جویانه می‌باشد. نه اینکه مجرد بریدن را مثله بنامیم. شاهد این مطلب هم این است که در زمان‌های گذشته و در عصر متشرعه و ما قبل، مثله یا در جنگ‌ها به کار می‌رفته و یا مجازاتی برای بردگان بوده است. در روایت بالا هم پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی نهی از مثله کردند که لشکر مسلمانان آماده حمله به کفار بود.

پس باید گفت اینکه پیوند اعضا را مثله بدانیم سخنی گزاف و سنگین است و حال اگر پیوند اعضا مثله است بسیاری دیگر از عمل‌های جراحی نیز مثله هستند؛ پس چرا آنها را حرام نمی‌کنید؟ زیرا قرار نیست که در مثله حتماً عضو جدا شود بلکه می‌توان صرف پاره پاره کردن را مثله نامید. صرف نظر از این سخنان حتی اگر اهداء عضو مثله نامیده شود، از طرفی می‌بینیم نفس محترمه‌ای در حال جان دادن است و حیات او وابسته به مثله کردن بدن فردی دیگر که جان خود را از دست داده، حال واجب و حرام با هم تزاخم می‌کنند. آنچه که روشن است این است که نجات جان نفس محترمه اهم از مثله

کردن است و همان طور که علما در اصول فقه بیان دارند برای رفع تراحم باید به فائده اهم و مهم روی آورد که این مباحث در کتب اصولی مفصلاً ذکر شده است. همچون کتاب اجود التقریرات مرحوم خوئی (خوئی، ۲۷۶/۴) و تقریرات خارج اصول آیت الله نائینی (نائینی، ۳۴۵). در نهایت نتیجه این شد که این دلیل هم، توانایی تحریم اهداءى عضو را ندارد.

#### ۴-۱. عدم امکان انتقال اعضاء بدن انسان تحت هیچ یک از عقود و ایقاعات اسلامی

برای توضیح باید گفت وقتی می‌خواهید مالی را که بر آن ملکیت دارید انتقال دهید، (هبه کنید، بفروشید، وصیت کنید و...) آن مال باید دارای شرایط ملکیت و مالیت شرعی باشد. یعنی شرع مقدس باید ابتدائاً آن را مال بداند و قابل تملک قرار دهد و سپس انتقال صورت گیرد. اما آنچه که از کلام فقها بر می‌آید؛ حرمت هر نوع معاوضه بر اعیان نجسه است.

مرحوم شیخ انصاری قدس سره در مکاسب محرمة می‌فرماید: الاکتساب بالأعیان النجسة حرام عدا ما استثنی (انصاری، ۱۴). اکتساب و معامله با اعیان نجسه حرام است مگر در مواردی که روایت آن‌ها را جایز دانسته است؛ که البته موارد استثنا نیز ارتباطی با بحث ندارد. عمده دلیل علما برای تحریم نیز روایت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم که می‌فرمایند: وَ بِحَظِّهِ أَيْضاً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: إِذَا حَزَمَ اللَّهُ شَيْئاً حَزَمَ ثَمَنَهُ (مجلسی، ۵۵). خداوند زمانی که چیزی را حرام می‌کند، قیمت (معاوضه و نقل و انتقال) آن را نیز حرام می‌کند.

حال شاید وانمود شود که روایت در خصوص بیع وارد شده و به طور مثال در اهداء عضو، باب هبه مورد نظر است و در نتیجه ارتباطی به بحث ندارد. در جواب گفته می‌شود: علمای بزرگوار از این روایت الغاء خصوصیت کرده‌اند و آن را منحصر به بیع نمی‌دانند. شاهد آن هم این است که قولی از علماء مبنی بر این که مثلاً فلان شیء نجس، بیعش حرام است اما هبه آن جایز، نداریم. البته این قول به عدم فصل (فرقی بین بیع و دیگر معاوضات نیست) با توجه به مناط تحریم اعیان نجسه که همان منفعت محلله عقلائی است نیز بدست می‌آید که مفصل آن را مرحوم شیخ انصاری در مکاسب محرمة بیان نموده‌اند. (انصاری، ۶۵) حال با توجه به اینکه اعیان نجسه قابلیت نقل و انتقال ندارند پس چگونه می‌خواهید آنان را به فرد بیمار هبه نمایید و به او تملیک کنید (و یا حتی با دیگر عقود شرعی انتقال دهید)؟

تأمل: درست است که معاوضه اعیان نجسه مورد اشکال است و فقها قائل به تحریم شده‌اند اما به چه دلیل و مناطی؟ علت روایات محرمة چه بوده است؟

جواب این سوالات را در کتاب مکاسب محرمة مرحوم شیخ انصاری قدس سره می‌یابیم. ایشان در بیان دلیل حرمت معاوضه اعیان نجسه می‌فرمایند: انّ المنع عن بیع النجس فضلاً عن المتنجس لیس الاّ من حیث حرمة المنفعة المقصوده، فاذا فرض حلّها فلا مانع من البیع (انصاری، ۶۵). همچنین مرحوم صاحب جواهر در همین زمینه می‌گویند: انما یحرم بیعها لانتها محرمة الانتفاع، وکل محرمة الانتفاع لایصح بیعه، اما الصغری فاجماعیه، بل لعل ذلك ظاهر الغیبه ایضاً و حیثیند یتجه



الحکم بحرمة التکسب به لکونه مسلوب المنفعة (نجفی، ۲۲). از کلام این بزرگواران نمایان است که علت حرمت معاوضه اعیان نجسه نبود منفعت محلله عقلایی برای این اعیان است و صرف وجود نجاست مانع تملک و نقل و انتقال نیست.

حال باید پرسید که آیا منفعتی بالاتر از نجات جان انسان وجود دارد؟ خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره مائده می‌فرماید: وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد گویا تمام انسان‌ها را از مرگ نجات داده‌است. پس بدین ترتیب و با این مبنا (مناطق حرمت معاوضه نبود منفعت محلله عقلایی است) معاوضه و نقل و انتقال اعضای بدن هیچ محظوری از جهت نجاست ندارد. البته باید گفت همه علمای این مناطق را قبول ندارند و بعضاً به این نظریه قائل اند که در حکم معاوضه اعیان نجسه باید به همان موارد منصوص در روایت عمل نمود. بدین صورت که روایت اگر به طور کلی تحریم کرده و فقط موارد خاصی را جایز می‌داند، باید به همان موارد خاص اکتفا نمود و از نص روایت و کلام معصوم تجاوز نمود. در واقع حلال و حرام دایره مدار وجود انتفاع نیست.

این مطلب را مرحوم شهید ثانی در مسالک به مشهور علما نسبت داده‌اند: لا فرق فی عدم جواز بیعها علی القول بعدم قبولها للطهارة بین صلاحيتها للانتفاع علی بعض الوجوه و عدمه علی ما نصّ علیه الأصحاب (شهید ثانی، ۱۱۹). پس طبق این مبنا پیوند عضو دچار تراحم با حرمت معاوضه اعیان نجسه می‌شود که راه حل این مشکل نیز در انتهای نظرات تبیین خواهد شد. اما واقعیت آن است که چنین انتسابی به اصحاب و مشهور بدون سند و مدرک است و آنچه که علما گفته‌اند خلاف سخن مرحوم شهید ثانی می‌باشد.

در این رابطه مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید: و ما نسبه فی المسالک من عدم فرقههم فی المنع عن بیع بین ما یصلح للانتفاع به و ما لا یصلح فلم یثبت صحته، مع ما عرفت من کثیر من الأصحاب من إناطة الحکم فی کلامهم مدار الانتفاع. (انصاری، ۹۵) پس این نسبت درست نیست و حتی شواهدی را مرحوم شیخ بر نظر علما که موافق نظر ماست بیان می‌کند که تفصیلاً در مکاسب محرمه اشاره شده‌است. پس سخن مشهور بنابر نظر مرحوم شیخ انصاری می‌باشد که حتی در این باره مرحوم امام خمینی در کتاب مکاسب محرمه خود می‌فرماید: دوران حرمة التکسب بالنجاسات مدار عدم جواز الانتفاع، کما مرت جملة من کلماتهم (امام خمینی، ۳۸). همانگونه که از کلمات اکثر علما بر می‌آید، حرمت تکسب به نجاسات دایره مدار عدم جواز انتفاع عقلایی است. فتحصل مما ذکرناه جواز الانتفاع بصنوف النجاسات و لا دلیل عام علی حرمة جمیع الانتفاعات بها کما لا دلیل كذلك علی حرمة بیعها. (امام خمینی، ترجمه تحریر الوسيله، ۵۶)

در مورد جواز معاوضه اعیان نجسه در عین حال که بدان معتقدیم، اما این جواز موجب صحت معاوضه اعضاء بدن توسط خود فرد به صورت سلف نخواهد شد. آن هم به این دلیل که معاوضات مقید به تنجیز می‌باشند و قابلیت تعلیق ندارند و صرف اشتراط در معاوضه بدین صورت که بایع بگوید اگر دچار مرگ مغزی شدم اعضاء من به فلان ثمن در ملک تو، موجب بطلان خواهد بود. بایع نیز

ناگزیر از اشتراط خواهد بود زیرا اعضاء میت (فردی که مغز و قلب او از کار افتاده است) قابلیت پیوند نداشته و دارای منفعت عقلاییه محله نمی باشد که تفصیل عدم کارایی اعضاء میت را متخصصان امر پزشکی در کتب مربوطه بیان داشته اند. (آقابابایی، ۳۲۴)

نتیجه تمام سخنان در قسمت پنجم این شد که جواز معاوضه اعیان نجسه دائر مدار وجود انتفاع عقلایی است و حال به نظر نویسندگان انتفاعی بالاتر از نجات جان انسان وجود ندارد.

### ۵-۱. توهین و بی حرمتی به جسد نفس محترمه

حفظ جایگاه و حرمت انسان از واجبات غیر قابل انکار است، تا جایی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در وصایای خود به جناب ابوذر غفاری فرمودند: یا أَبَاذَرٍّ إِيَّاكَ وَ الْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنْ الرِّئَا (حر عاملی، ۲۸۱). از غیبت دوری کن. چون غیبت از زنا سخت تر است. و یا آیه ۱ سوره مبارکه همزه: وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ. (همزه/۱) وای بر هر بدگوی عیب جو. که دلالت بر حرمت هجو و بی احترامی به مومنان دارد. در واقع می توان گفت حرمت توهین و بی احترامی به مومنان از بدیهیات مذهب تشیع است. حال باید بیان داشت، همانگونه که این حرمت برای فرد زنده جاری است برای میت نیز جاری است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام در کتاب تهذیب آمده است: فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَطَعُ رَأْسِ الْمَيِّتِ أَشَدُّ مِنْ قَطَعِ رَأْسِ الْحَيِّ. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۷۲)

حرمت قطع سر میت بیشتر از حرمت قطع سر انسان زنده است. در این روایت دیده می شود که حتی امام علیه السلام احترام بیشتری برای میت قائل می شوند. و همچنین روایتی دیگر از کتاب استبصار: وَ مَا رَوَاهُ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ صَفْوَانُ عَنْ رَجَالِهِمْ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَبَى اللَّهُ أَنْ يَطَّنَ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا خَيْرًا وَ كَسْرُكَ عِظَامَهُ حَيًّا وَ مَيْتًا سَوَاءٌ (طوسی، الاستبصار فیما اختلف الاخبار، ۲۹۷) خداوند نمی پسندد که درباره مؤمن جزگمان خیر و نیکی روا داشته شود. شکستن استخوان مؤمن در حال حیات و پس از مرگ از جهت قبح و حرمت برابر است.

حال با استناد به این مطالب نتیجه گرفته می شود که وقتی بی حرمتی به جسد مومن حرام باشد، اهداء عضو و عمل پیوند اعضاء نیز مشمول این حرمت خواهد بود. زیرا با تشریح بدن، نوعی توهین به جسد او تلقی می شود.

تأمل: این دلیل اخص از مدعا است و فقط زمانی حرمت را اثبات می کند که اهداء کننده شیعه باشد. حال اگر هتک حرمت اهداء کننده شرعاً حرام نباشد چه؟ همچون کافر حربی و یا بنا بر نقلی کافر معاهد. هرچند یکی از روایات حرمت هتک که در بالا ذکر شد به طور مطلق آمد بود اما با توجه به دیگر روایات در این زمینه، آن روایت نیز انصراف به مؤمنان پیدا خواهد کرد. گفتنی است این پژوهش در مقام قضاوت اینک، آیا جسد کافر ذمی و معاهد هم دارای احترام است یا خیر، نیست.

تأمل: با صرف نظر از آنکه این دلیل اخص از مدعا است، باید بیان داشت که آیا واقعا اهداء عضو و عمل پیوند اعضا موجب توهین است؟

آیا جامعه و اجتماع چنین برداشتی از فرآیند پیوند عضو دارد؟ کافی است با کمی نگاه به اطراف به این نکته پی برد که در جامعه ما نه تنها این کار موجب توهین و بی حرمتی نمی شود بلکه جامعه، احترام بیشتری به این جسد می گذارد و مقام او را بیش از پیش پاس می دارد. حال اگر کسی آمد و اصرار بر این کرد که این فعل (پیوند اعضا) موجب توهین است، باید به او گفت که تقلید در موضوعات جایگاهی نداشته و ما ملزم به تبعیت از او حتی اگر مرجع تقلید او باشد، نیست. بنابراین در تشخیص مصداق، وجوبی برای تقلید از مجتهد وجود ندارد.

آنچه که تا اینجا بیان شد، اشکالات و شبهاتی بود که احتمال می رفت، بتوانند موجب حرمت اهداء عضو و عمل پیوند اعضا به نفس محترمه شوند. اما تأملات و اجوبه مورد بیان نشان داد که این اشکالات توانایی اثبات حرمت این فعل را ندارند. البته شبهات دیگری به ذهن می رسد که به علت مختصر بودن فضای مقاله و روشن بود پاسخ های آنها، از ذکر آنان صرف نظر شد.

آنچه که تا کنون این پژوهش بدان رسیده است، عدم حرمت اهداء عضو به نفس محترمه است که به کمک آیات و روایات مشوق احیاء نفس و عموماً و اصول حلیت و جواز، حداقل جواز تکلیفی بالمعنی الاخص (اباحه) این عمل ثابت می شود. اما پژوهش مورد نظر به دنبال نظری فراتر از رأی مشهور علمای معاصر (جواز) است.

## ۲. ادله وجوب اهداء عضو

حال نوبت آن است که ادله وجوب طرح و مورد بررسی قرار گیرد تا پاسخ سوال اصلی پژوهش روشن شود.

### ۲-۱. اجماع علمای شیعه بر وجوب حفظ نفس محترمه

با توری کتب فقهاء شیعه در مسائل مختلف به اجماعی معنوی وصول می شود که آن وجوب حفظ نفس محترمه می باشد. (السید العاملی، ۲۸۳) حال چه آنکه منظور از نفس محترمه، خود فرد باشد یا نجات جان انسانی دیگر. مرحوم شهید اول در ذکری در مسئله وجوب قطع نماز می فرمایند: قد یجب القطع، كما فی حفظ الصبی و المال المحترم عن التلف، و إنقاذ الغریق و المحترق، حیث یتعین علیه فلو استمر بطلت صلاته؛ للنهی المفسد للعبادة (شهید اول، ۶). گاهی قطع نماز واجب می گردد مثل حفظ کودک، مال محترم، نجات جان فردی که در حال غرق شدن است و یا در حال آتش سوزی باشد. در این حالات شکستن نماز بر مصلی واجب است و اگر نماز را ادامه دهد، نمازش باطل می شود؛ دلیل بطلان نهی از عبادت است که مفسد عمل می باشد. شبیه به همین مضامین را علمای دیگر نیز آورده اند و ادعای اجماع نموده اند که به علت ایجاز، به ذکر منبع اکتفاء می شود.

همچون نظر فاضل هندی در کشف اللثام در باب الصلاه (فاضل هندی، ۳۱۷)، نظر محقق حلی در شرائع الاسلام (محقق حلی، ۱۸۱)، نظر شهید ثانی در مسالک (شهید ثانی، ۱۱۲) و رای صاحب جواهر در جواهر الکلام. (نجفی، ۴۲۷)

آنچه که از بیان علماء مشخص است، در نهایت بعید بودن قول به عدم وجوب حفظ نفس محترمه می‌باشد. همانگونه که هر آنکه آشنایی مختصری با فقه جعفری داشته باشد به آن (وجوب حفظ نفس محترمه) پی خواهد برد. حال که شبهات پیرامون حرمت اهداء عضو و پیوند اعضاء رد شده‌اند، چرا نباید اهداء عضو را به دلیل مصداقی بارز از حفظ نفس محترمه، واجب دانست؟

## ۲-۲. استدلال عقل بر وجوب حفظ نفس محترمه به اهداء عضو و هر طریق مجوز

این وجوب که مستفاد از مدرکات عقل کلی است، از مستقلات عقلیه بدست می‌آید که با ایجاد ملازمه، حکم به وجوب شرعی اهداء عضو برای حفظ نفس محترمه داده می‌شود. صورت منطقی این حکم بدین ترتیب است:

صغری: حفظ نفس محترمه از هر طریقی که دارای ضرر معتد به و افزون تر از از دست رفتن نفس محترمه، به دیگران نباشد و مفاسدی بزرگتر از حفظ نفس او را در بر نداشته باشد، واجب است عقلا. کبری: هرآنچه که عقل آن را واجب دانسته، شرع نیز به ملازمه، حکم به وجوب آن می‌دهد. نتیجه: حفظ نفس محترمه از هر طریقی که دارای ضرر معتد به و افزون تر از از دست رفتن نفس محترمه، به دیگران نباشد و مفاسدی بزرگتر از حفظ نفس او را در بر نداشته باشد، واجب است شرع. که مثال بارز آن حفظ نفس محترمه بوسیله اهداء عضو و پیوند اعضاء با شروط گذشته می‌باشد. با آنچه که در صغری آمد می‌توان دریافت که عقل در آنجایی که برای حفظ نفس محترمه، نفس محترمه دیگری را از بین می‌برد و یا در معرض خطر قرار می‌دهد، حکم به وجوب نمی‌دهد. یعنی به طور مثال عقل برای نجات فردی که قلب او از کار افتاده و محتاج پیوند قلب می‌باشد، حکم به وجوب اهداء و پیوند قلب از انسانی زنده و دارای حیات، نمی‌دهد.

حال که به اثبات حکم وجوب آن هم با استفاده از حکم مستقل عقلی پرداختیم، می‌توان این ادعا را بیان داشت که ادله دیگر وجوب اهداء عضو مولوی نبوده و فقط در مقام ارشاد می‌باشند. چنانچه شارع مقدس حکیم مطلق بوده و از تحصیل حاصل در اوامر خود دوری می‌جوید.

## ۲-۳. وجوب حفظ نفس محترمه در قرآن کریم

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها وجوب حفظ نفس محترمه را برداشت نمود. به طور مثال آیه ۳۲ سوره مائده که خداوند متعال می‌فرماید: *مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسرِفُونَ.* (مائده، آیه ۳۲) به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین

بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند.

در ابتداء آیه، خداوند از فعل «کتبنا» استفاده کرده است. لفظی که هر جایی از قرآن آمده در بردارنده حکمی الزامی (حرمت، وجوب، عزیمت حتمی و...) می باشد. هرچند فعل کتبنا دارای هیئت امر و انشاء نیست اما ظهوری مبین بر این معانی الزامی دارد.

برای توضیح بیشتر همین مطلب، مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان مطالب مفیدی را نقل نموده اند (علامه طباطبایی، ۷). حال به قرینه «کتبنا» می توان پی برد که حکم دو فرض قتل نفس به غیر حق و نجات نفس (متیقاً نفس محترمه) حکمی الزامی است. یعنی حرمت قتل نفس به غیر حق و وجوب احیاء و انقاذ نفس.

شاهد دیگر که می توان بر دلالت این آیه بر وجوب حفظ نفس محترمه ادعا کرد این است که خداوند متعال قتل و احیاء را با قرینه مقابله و در مقابل هم آورده است. بنابر این هر حکمی که قتل به غیر حق داشته باشد، احیاء نفس حکم مقابل آن (یعنی وجوب) را دارد.

البته با نگاه به روح آیه و اینکه خداوند احیاء نفس واحده را آنقدر با منزلت می داند که گویی تمام انسان ها را نجات داده است، می توان پی برد که این فعل با این فضیلت بی کران دارای حکم الزام است. نه آنکه ترک آن مباح باشد و انجامش دارای فضیلت. علی الخصوص که حکم قطعی عقل (بر وجوب حفظ نفس محترمه) نیز تایید کننده حکم به وجوب در این آیه است.

آیه دیگری که می توان از آن وجوب حفظ نفس محترمه را برداشت نمود آیه ۳۳ سوره اسراء می باشد که خداوند متعال می فرماید: *وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ؛ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ؛ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا.* (اسراء، آیه ۳۳) و هرگز نفس محترمی که خدا قتلش را حرام کرده نکشید مگر آنکه به حکم حق مستحق قتل شود، و کسی که خودش به مظلومی و ناحق ریخته شود ما به ولی او حکومت و تسلط (بر قاتل) دادیم پس (در مقام انتقام) آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند که او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود.

در این آیه خداوند نهی از قتل به غیر حق کرده که نهی ظهور در حرمت عمل دارد (همانگونه که از کلام مشهور اصولیون بر می آید). حال باید گفت قتل یک انسان فقط مباشرت به قتل او نیست به گونه ای که به طور مثال فردی را با چاقو به قتل رسانیم بلکه تسبیب در قتل نیز شامل این نهی می شود و اطلاق و عموم آیه هر دو فرض را در بر می گیرد (چه بسا که در بسیاری از موارد سبب اقوا از مباشر است).

بنابراین اگر نفس محترمه ای که حیات او وابسته به اهداء عضو است با انسانی که به دلیل مرگ مغزی، آن عضو در حیات و عدم حیات او تاثیری ندارد با هم در جایی جمع شوند، زمانی امتثال امر خداوند بر عدم ارتکاب به قتل به غیر حق، صورت می گیرد که برای جلوگیری از فوت آن فرد، پیوند

اعضاء صورت گیرد تا تسبیب در قتل (انجام جنایت با واسطه و به طور غیر مستقیم با فراهم کردن مقدمات آن) رخ نداده باشد. پس یعنی زمانی فرد داخل در نهی قتل به غیر حق نیست که آن نفس محترمه را نجات دهد.

اینکه در اینجا وجوب بر چه کسی استقرار پیدا کرده طبق دو مبنا تفاوت پیدا می‌کند؛ اگر بگوییم با مرگ فرد (مرگ مغزی و...) اعضاء بدن او به ملکیت ورثه در می‌آیند، این وجوب اهداء بر عهده ورثه میت است اما اگر بگوییم اعضاء بدن قابل تملک نیستند و به ملکیت کسی در نمی‌آیند، وجوب برداشت عضو از بدن فرد مرگ مغزی و پیوند آن بر عهده پزشکان پیوند دهنده قادر به این عمل به صورت کفایی در می‌آید.

## ۲-۴. وجوب حفظ نفس محترمه در روایات

با تفحص در کتب روایی شیعه این نتیجه نمایان می‌گردد که از دریچه روایات معصومان علیهم السلام، حفظ نفس محترمه (چه خود انسان یا شخص ثالث) واجب است. که به علت اختصار ذکر یک مورد کفایت می‌نماید.

در روایتی از امام صادق علیه السلام که در وسائل الشیعه در رابطه با موارد جواز تیمم آمده است، سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون معه الماء في السفر فيخاف قلته؟ قال: يتيمم بالصعيد ويستبقى الماء، فان الله عز وجل جعلهما طهوراً: الماء والصعيد (حرعاملی، ۳۸۸). از امام صادق علیه السلام درباره مردی که آب کمی همراه او در سفر است و او از کمی آب می‌ترسد (آیا آن آب را صرف توشه کند یا برای آشامیدن استفاده کند تا از خطر هلاکت در امان باشد؟) سوال کردم. ایشان فرمودند: با خاک تیمم کن و آب را نگه دارد که خداوند متعال هم آب و هم خاک را طهور قرار داده است.

در توضیح این حدیث مرحوم آیت الله خوئی ره می‌فرمایند: و هی موثقة سنداً وتامة دلالة من دون اختصاصها بما إذا خاف العطش على نفسه بل تعم جميع الموارد فيشمل كل مورد يخاف قلة الماء فيه مثل خوف صديقه. فلا فرق بين الخوف على النفس، أو عطش الرفيق أو الحيوان المحترم؛ لوجود المقتضى في النفس، وهو رعاية حفظ النفس من التلف (خوئی، موسوعة الامام الخوئی، ۱۳۴). این موثقه از حیث سند و دلالت بدون اشکال و خدشه است و هیچ اختصاصی به ترس عطش بر نفس صاحب آب ندارد بلکه تمام موارد همچون ترس بر جان رفیق او و یا انسان‌های دیگر و حتی حیوان محترم را نیز شامل می‌شود. دلیل این عمومیت نیز وجود مقتضی این حکم است که آن حفظ نفس محترمه می‌باشد.

حال که امام به وسیله افعال "یتیمم" و "یستبقى" امر به حفظ نفس محترمه کرده است (فعل مضارع در مقام انشائی و امر به کار رفته که به گفته مشهور اصولیون از صیغه امر آکد است) فهمیده می‌شود که حفظ نفس محترمه واجب است و همانطور که مرحوم خوئی فرمودند، هر جا که مقتضی موجود باشد این وجوب نیز مستقر می‌گردد که می‌توان گفت، مصداق اتم آن مسئله اهداء عضو می‌باشد.

روایاتی دیگر با اشتراک این مضمون در کتب روایی یافت می‌شود که دال بر وجوب حفظ نفس محترمه می‌باشد. (حرعاملی، ۱۸۶)

با توجه به اینکه وجوب حفظ نفس محترمه در هر چهار صورت منابع شرعی شیعه اثبات شده است، ناگزیر این نتیجه بدست می‌آید که اهداء عضو برای حفظ نفس محترمه واجب می‌باشد.

### ۳. بررسی ماهیت مرگ مغزی

حال که پژوهش به این نقطه از جایگاه خود نائل آمد، باید اذعان داشت که این نظر بر این مبنا است که بیمار مرگ مغزی، به مرگ واقعی رسیده و دیگر راهی برای حیات دوباره ندارد. همانگونه که اکثر فقهاء معاصر بر این باور اند. به طور مثال مرحوم آیت الله خوئی، فاضل لنکرانی و مرحوم شیخ محمد جواد تبریزی، نظر عرف را در حیات یا عدم حیات بیمار مرگ مغزی معتبر می‌دانند (خوئی و تبریزی، ۲۷۹) و حضرات مکارم شیرازی و نوری همدانی به نظر کارشناس متخصص اتکا می‌کنند (مکارم شیرازی، دایرة المعارف فقه مقارن، ۴۴) (نوری همدانی، هزار و یک مسئله فقهی، ۲۵۳-۲۵۴)

بالتبع با نگاهی کوتاه به جامعه مشخص است که هم عرف باور بر مرگ واقعی این نوع بیماران دارد و هم متخصصان امر پزشکی مرگ مغزی را یکی از انواع سه گانه مرگ واقعی انسان می‌دانند که برای تفصیل بیشتر به کتاب پزشکی قانونی مراجعه گردد. (گودرزی و کیانی، ۸۳)

آنچه که از حیات و عدم حیات بیمار مرگ مغزی معتبر دانسته می‌شود آن است که همان طور که مرحوم شیخ انصاری در رسائل خود فرمودند در هر موضوعی که شرع برای تبیین آن ورود نکرده است، به عرف روی می‌آورده و یا اینکه اگر آن موضوع دارای اغماض خاصی است که فقط اهل خبره به آن پی می‌برند، به کارشناسان و متخصصان رجوع می‌شود که تفصیلاً مرحوم بهبهانی نیز در الرسائل الفقهیه بدان اشاره نموده‌اند. (بهبهانی، ۱۱)

در بحث مرگ و حیات نیز شرع مقدس ملاک‌های قطعی و علمی را برای کیفیت مرگ بیان نداشته است (شاید به علت عدم ابتلاء به مسائلی همچون اهداء عضو و پیوند اعضا و یا وضوح موضوع مرگ در گذشته). اما برخی فقهاء مرگ را به جدایی روح از بدن تعبیر کرده‌اند همچون مرحوم خوئی و مشکینی. (خوئی، اجود التقریرات، ۴۶۴) (مشکینی، ۵۵۲) البته این تعریف نیز فائده‌ای ندارد زیرا به علت تجرد روح و اسرار آمیز بودن آن، پی بردن به زمان دقیق جدا شدن روح از جسم امکان پذیر نیست. تفصیل این مطلب در کتاب پیوند اعضا از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، آمده است. (آقابابایی، ۲۳)

باید گفت در متون فقهی شیعه نیز نشانه‌هایی برای مرگ نام برده شده است؛ همچون فرو رفتگی شقیقه، چروکیدگی پوست صورت، از بین رفتن تنفس و نبض، زرد شدن رنگ پوست بدن و... که همه این موارد اماره‌هایی بیش نیستند و موجب علم و یقین نمی‌باشند. همانگونه که مرحوم صاحب جواهر همین نکته را متذکر شده‌اند. (نجفی، ۲۴-۲۵)

حال به این نتیجه می‌توان رسید که یا باید به عرف رجوع کرد و یا به نظر متخصصان امر که رجوع به متخصصان اقوی است. در نگاه متخصصان و عرف اجتماع نیز آنچه که مشهود است و در گذشته با ذکر منبع آورده شد، قلمداد شدن مرگ واقعی در بيماران مرگ مغزی می‌باشد. پس ابهامی در این جهت نیز باقی نمی‌ماند.

نکته دیگر آنکه بنا بر پژوهش ما در رد ابهامات و اشکالات، معاوضه عین نجاست اگر بر مبنای منفعت محلله عقلایی باشد بدون محذور است و در واقع عین نجاست مالیت پیدا کرده و قابل معاوضه در عقود شرعی است. حال که به طور مثال قلب بيمار مرگ مغزی، دارای مالیت و ملکیت است. اگر ورثه بيمار مرگ مغزی بدانند که جان نفسی محترمه وابسته به اهداء عضو و پیوند اعضاء است، اهداء عضو بر آنان واجب فوری می‌باشد زیرا میت دیگر تسلطی بر اموال خود ندارد و تمامی دارایی‌های او به ورثه منتقل شده است.

حال حتی اگر مبنای جواز معاوضه اعیان نجسه نیز مقبول نباشد وجوب پیوند اعضاء به قوت خود با بر جاست. آن هم به این دلیل که بین وجوب حفظ نفس محترمه (یا همان وجوب پیوند اعضا) و حرمت معاوضه اعیان نجسه تراحم رخ می‌دهد که برای رفع تراحم از قائده عقلی اهم و مهم برای خروج از تراحم استفاده می‌شود که آنچه از این قائده می‌توان بی‌درنگ به آن پی برد، اهمیت مضاعف وجوب حفظ نفس محترمه می‌باشد که در نتیجه این وجوب بدون محذور بر عهده پزشکان قادر بر این عمل به صورت کفایی می‌ماند.

### نتیجه گیری

آنچه که بررسی و اثبات گردید، الغاء اشکالات وارده بر جواز اهداء عضو و پیوند اعضاء و سپس وجوب اهداء عضو و عمل پیوند اعضاء بيماران مرگ مغزی با اتکاء بر وجوب حفظ نفس محترمه می‌باشد. برای اثبات حکم وجوب بر این موضوع از طرق چهار گانه منابع احکام شیعه استعانت گردید. با توجه به این که مبنای مقبول در حیات یا موت بيمار مرگ مغزی، مرگ قطعی اوست و از طرفی قائل به جواز معاوضه اعیان نجسه بنا بر منفعت عقلایی شده‌ایم، بنابراین اعضاء بدن بيمار مرگ مغزی در ملکیت ورثه بيمار مرگ مغزی بوده و وجوب حفظ نفس محترمه یا همان اهداء عضو بر عهده آنها می‌باشد.

و الله اعلم

### منابع

قرآن کریم.

۱. آقابابایی، اسماعیل؛ پیوند اعضاء از بيماران فوت شده و مرگ مغزی؛ قم؛ پژوهشگاه علم و فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۸۷
۲. ابن منظور، جمال الدین؛ لسان العرب؛ بیروت؛ نشر الدار الصادر؛ ۱۴۱۴



٣. اصفهانی، محمد؛ كشف اللثام عن قواعد الاحكام؛ قم؛ انتشارات الجماعة المدرسين بقم  
موسسة نشر الاسلامی؛ ۱۳۸۲
٤. انصاری، مرتضی؛ مكاسب المحرمة؛ قم؛ انتشارات مطبوعات دينی؛ ۱۳۹۴
٥. تبریزی، جواد؛ احكام جامع مسائل پزشکی؛ قم؛ انتشارات دار الصديقة الشهيدة؛ ۱۳۹۰
٦. حرانی، حسن؛ تحف العقول؛ قم؛ انتشارات آل علی علیه السلام؛ ۱۳۹۳
٧. حر عاملی، محمد؛ وسائل الشیعة؛ تهران؛ انتشارات كتابچی؛ ۱۳۸۶
٨. سیستانی، علی؛ توضیح المسائل؛ مشهد؛ انتشارات قلم آذین رضا؛ ۱۳۹۱
٩. خامنه‌ای، علی؛ اجوبة الاستفتائات؛ تهران؛ انتشارات انقلاب اسلامی؛ ۱۴۰۰
١٠. خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله؛ قم؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ۱۳۶۸
١١. -----؛ المكاسب المحرمة؛ قم؛ انتشارات مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی؛  
۱۳۸۶
١٢. خوئی، ابوالقاسم؛ اجود التقريرات؛ قم؛ نشر صاحب الامر؛ ۱۳۷۷
١٣. -----؛ موسوعة الامام الخوئی؛ نجف؛ نشر مؤسسه احیاء آثار امام خوئی؛ ۱۳۹۷
١٤. شبیری زنجانی، موسی؛ رساله توضیح المسائل؛ قم؛ نشر دفتر آیت الله شبیری زنجانی؛ ۱۳۸۶
١٥. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ توضیح المسائل؛ قم؛ آستان مقدس حضرت معصومه سلام الله  
عليها؛ ۱۳۸۵
١٦. طباطبائی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ تهران؛ انتشارات امیر کبیر؛ ۱۳۷۸
١٧. طوسی، محمد؛ الاستبصار فیما اختلف الاخبار؛ قم؛ انتشارات دار الکتب الاسلامیه؛ ۱۳۷۶
١٨. طوسی، محمد؛ تهذیب الاحكام؛ قم؛ انتشارات نور وحی؛ ۱۳۸۶
١٩. عاملی، زین الدین؛ مسالك الافهام؛ قم؛ انتشارات بنیاد معارف اسلامی؛ ۱۳۸۱
٢٠. عاملی، محمد بن مکی؛ الشیعة؛ قم؛ انتشارات آل البيت علیهم السلام؛ ۱۳۷۷
٢١. فاضل لنکرانی، محمد جواد؛ بررسی فقهی حقوقی تلقیح مصنوعی؛ قم؛ مرکز فقهی ائمه  
اطهار علیهم السلام؛ ۱۳۹۱
٢٢. فاضل هندی، محمد؛ كشف اللثام؛ قم؛ انتشارات جامعه مدرسین قم؛ ۱۳۸۲
٢٣. قائمی، محمد؛ تقریرات درس خارج؛ قم؛ انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)؛ ۱۳۹۴
٢٤. کلینی، محمد؛ اصول الکافی؛ قم؛ انتشارات اسوه؛ ۱۳۷۵
٢٥. گودرزی، فرامرز؛ مهرزاد کیانی؛ پزشکی قانونی؛ تهران؛ سازمان سمت؛ ۱۳۹۲
٢٦. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ قم؛ انتشارات دارالفکر الاسلامیه؛ ۱۳۸۶
٢٧. محقق حلّی، جعفر؛ شرائع الاسلام؛ قم؛ انتشارات بنیاد معارف اسلامی؛ ۱۳۸۵
٢٨. مشکینی، علی؛ مصطلحات الفقه؛ قم؛ نشر مؤسسه دار الحديث؛ ۱۳۹۳
٢٩. معلوف، لويس؛ المنجد فی اللغة؛ قم؛ ذوی القربی؛ ۱۳۸۰

۳۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ توضیح المسائل؛ تهران؛ انتشارات هاتف؛ ۱۳۸۵
۳۱. -----؛ دایرة المعارف فقه مقارن؛ قم؛ انتشارات امام علی علیه السلام؛ ۱۳۸۵
۳۲. نائینی، محمد حسین؛ تقریرات خارج اصول؛ قم؛ انتشارات اسلامی؛ ۱۴۱۷
۳۳. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ قم؛ الجماعة المدرسین بقم  
موسسة الاسلامی؛ ۱۳۹۷
۳۴. نوری همدانی، حسین؛ رساله توضیح المسائل؛ تهران؛ انتشارات آدینه سبز؛ ۱۳۹۵
۳۵. -----؛ هزار و یک مسئله فقهی؛ قم؛ موسسه تحقیقاتی مهدی موعود عجل الله  
تعالی فرجه الشریف؛ ۱۳۸۸
۳۶. وحید بهبهانی، محمدباقر؛ الرسائل الفقهیه؛ قم؛ نشر موسسه علامه بهبهانی؛ ۱۳۷۷
۳۷. وحید خراسانی، حسین؛ توضیح المسائل؛ قم؛ نشر مدرسه الامام باقرالعلوم علیه السلام؛  
۱۳۸۶
۳۸. سایت انجمن اهداء عضو ایرانیان، تاریخچه پیوند اعضاء در ایران و جهان.  
<https://ehdacenter.ir/archive/article/2759596/%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DA%86%D9%87>
۳۹. سایت اندیشکده فقه و حقوق اسلامی، اهداء و پیوند اعضا.  
<http://www.olgou.ir/archive/feghh/moaser/3233A5392/%87546AA/BB>